

فرهنگ‌نامه‌های ۱۵
زبان‌شناسی



فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی

راحله گندمکار

اسکس شد

فرهنگ توصیفی معنی شناسی

راحله گندمکار



سرشناسه	گندمکار، راحله، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور	فرهنگ توصیفی معنی شناسی / نویسنده راحله گندمکار.
مشخصات نشر	تهران: نشر علمی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۴۱۴ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۶۶-۳
وضعیت فهرست نویسی	فبیپا
موضوع	معنی شناسی- اصطلاح ها و تعبیرها
موضوع	معنی شناسی- واژه نامه ها -- انگلیسی
موضوع	معنی شناسی- واژه نامه ها -- فارسی
موضوع	فارسی- واژه نامه ها -- انگلیسی
موضوع	زبان انگلیسی- واژه نامه ها -- فارسی
رده بندی کنگره	۲۲۲۵
رده بندی دیویی	۴۰۱/۴۳
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۸۴۳۴۷



خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰-۶۶۴۶۳۰۷۲

www.elmipublications.com

فرهنگ توصیفی معنی شناسی

راحله گندمکار

(دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۶۶-۳

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری - پلاک ۱۰۳

تلفن: ۱۲ و ۵۱۱-۶۶۴۶۰-۶۶۴۶۳۰۷۲

یادداشت ناشر

بومی سازی هردانشی، زمانی تحقق می یابد که واژگان فنی آن علم به صراحت توصیف شده باشند و از هیئت برخوردار شوند که بتوان به گونه ای یکدست و هماهنگ به کارشان برد. درکنار دو مجموعه ی «کهن نامه های زبان شناسی» و «نگین های زبان شناسی»، سعی بر این بوده است تا با مجموعه ی تازه ای به نام «فرهنگ نامه های زبان شناسی» به این هدف دیرینه، یعنی همانا دستیابی به آرمان تمامی زبان شناسان ایران که چیزی جز «زبان شناسی در خدمت زبان های ایران» نبوده و نیست، تحقق ببخشیم.

محمدعلی علمی

تقدیم به استاد گرانمایه‌ام

آقای دکتر کورش صفوی

که معنی را نه فقط با معلّمی، که با زندگی‌اش معنی می‌کند.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۱	مفاهیم بنیادین در معنی‌شناسی
۳۷۹	واژه‌نامه‌ی فارسی - انگلیسی
۳۹۷	واژه‌نامه‌ی انگلیسی - فارسی

مقدمه

کتاب حاضر یکی دیگر از نوشته‌هایی است که در مجموعه‌ی «فرهنگ‌نامه‌های زبان‌شناسی» انتشار می‌یابد و اگر چه قرار است در هماهنگی با سایر کتاب‌های این مجموعه تدوین شده باشد، اما ویژگی‌های خاص خود را نیز داراست.

وقتی به سراغ مطالعه‌ی «معنی» می‌رویم و قرار است برای اصطلاحات فنی «معنی‌شناسی»، نوعی فرهنگ توصیفی تهیه کنیم، با نکته‌ی جالبی مواجه می‌شویم که می‌تواند ما را به سردرگمی بکشاند. این نکته به عدم مرزبندی دقیق مدخل‌های چنین فرهنگی مربوط می‌شود. ما در این حوزه با مجموعه‌ی گسترده‌ای از اصطلاحاتی روبرو می‌شویم که در نوعی فرهنگ توصیفی برای «فلسفه‌ی زبان»، «صرف»، «نحو» و حتی «کاربردشناسی زبان» نیز باید معرفی شوند و به عبارت دقیق‌تر، هویتی چندگانه دارند. به همین دلیل، مدخل‌های فرهنگ حاضر ممکن است با یک تعریف، یا حتی با تعاریف متفاوت در فرهنگ‌های توصیفی سایر حوزه‌های زبان‌شناسی نیز آمده باشند و الزاماً بیایند.

در فرهنگ حاضر، برای یکپارچگی نوشته‌های این مجموعه، از همان روشی استفاده شده است که در سایر فرهنگ‌ها قرار داده شده است.

این فرهنگ بیش از چهارصد مدخل را دربرمی‌گیرد که به ترتیب الفبای فارسی مرتب شده‌اند. در برابر هر مدخل، معادل انگلیسی آن اصطلاح آورده شده است و در پیوست، واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی این اصطلاحات ارائه شده است. در فهرست آغازین کتاب، به ترتیب الفبای فارسی، کل مدخل‌ها معلوم شده‌اند.

در هر مدخل، اگر با اصطلاح ارجاعی به اصطلاح دیگر مواجه شویم، آن لفظ با نویسه‌ی سیاه ثبت شده است تا معلوم شود، در مدخلی دیگر توضیح داده شده است. تمامی مدخل‌ها به کمک نمونه یا نمونه‌هایی از زبان فارسی توضیح داده شده‌اند تا تعبیر مطلب را امکان‌پذیر کند.

فرهنگ حاضر همچون هر فرهنگ توصیفی دیگری، به ناچار تقلیل‌گراست و مدخل‌ها بر پایه‌ی بسامد وقوع و اهمیت کاربردی‌شان در حوزه‌ی «معنی‌شناسی» انتخاب شده‌اند. سعی گردآوردنده بر آن بوده است تا از زبانی ساده برای معرفی اصطلاحات بهره گیرد و «ترجمه» را به حساب «تألیف» نگذارد.

راحله گندمکار

تهران. ۱۳۹۹

مفاهیم بنیادین در معنی‌شناسی

ارجاع کلی	ابهام
ارجاع مشخص	ابهام حوزه‌ای
ارجاع مفرد	ابهام ساختی
ارجاع نامشخص	ابهام گروهی
ارزش	ابهام نحوی
ارزش صدق	ابهام واژگانی
استعاره	ابهام واژگانی - گفتاری
استعاره‌ی تصویری	ابهام واژگانی - نوشتاری
استعاره‌ی جهتی	ابهام‌زدایی
استعاره‌ی دانش‌بنیاد	اثر پیش‌نمونه
استعاره‌ی زنده	اختیاری
استعاره‌ی ساختی	ادات
استعاره‌ی طرحواره‌بنیاد	ارجاع
استعاره‌ی ظرف	ارجاع به لاجود

بار عاطفی	استعاره‌ی مجرا
بافت	استعاره‌ی مرده
بافت A	استعاره‌ی مفهومی
بافت B	استعاره‌ی هستی‌شناختی
بافت C	استلزام معنایی
بافت ادراکی	استنتاج
بافت برون‌زبانی	استنساخ/نگاشت
بافت تیره	اصحاب دلالت
بافت درون‌زبانی	اصحاب وجه
بافت زبانی	اصل ترکیب‌پذیری
بافت غیرزبانی	اصل فرگه
بافت موقعیتی	اصل همکاری
باهم‌آیی	افزایش معنایی
باهم‌آیی متداعی	افزوده
باهم‌آیی مطلق	الگوشدگی
برون‌گرایی معنایی	الگوهای شناختی آرمانی‌شده
بهرور	انتخاب
بیان‌شناسی	انتزاع
بی‌نشان	انتزاع‌زدایی
پاره‌گفتار	انتزاعی
پاره‌گفتار بیانی	انتقال معنایی
پاره‌گفتار بیانی صریح	انسان‌پنداری/تشخیص
پاره‌گفتار بیانی ضمنی	انسجام
پاره‌گفتار بیانی غیرمستقیم	ایهام

تضاد صوری	پاره‌گفتار بیانی مستقیم
تضاد متقابل	پیش‌انگاری
تضاد مشروط	پیش‌انگاری مقوله‌ای
تعبیر	پیش‌انگاری وجودی
تعبیر شناختی	پیش‌انگاری وقوعی
تعبیر صحنه	پیش‌انگاشته
تعریف اشاره‌ای	پیش‌نمونه
تغییر معنایی	پیوستگی
تقابل	تباین خطی
تقابل جهتی	تباین ردیفی
تقابل چندوجهی	تباین متقاطر
تقابل دوسویه	تباین مدور
تقابل صوری	تباین معنایی
تقابل ضمنی	تحلیل مؤلفه‌ای
تقابل قطبی	تخصیص معنایی
تقابل مدرج	ترجیح معنایی
تقابل معکوس	ترفع بار عاطفی
تقابل معنایی	ترفع معنایی
تقابل مکمل	ترکیب
تقابل نامتقارن	تشبیه
تقابل نامدرج	تصور ذهنی
تقابل واژگانی	تصور صوتی
تکوین واژگانی	تصور معنایی
تلفیق	تضاد

حسن تعبیر	تناقض معنایی
حشو	تنزل بار عاطفی
حشو قبیح	تنزل معنایی
حوزه‌ی معنایی	توسیع معنایی
خلاء واژگانی	تیرگی ارجاعی
خلاقیت معنایی	تیرگی معنایی
خنثی‌شدگی معنایی	ثابت
دال	جامع
دامنه/ قلمرو	جاننداری
دانش برون‌زبانی/ دانش دایرة المعارفی	جانشینی معنایی
دانش پیش‌زمینه	جزء‌گرایی
دانش زبانی	جزء‌واژگی
دستور حالت	جزمیت زبانی
دستور زایشی	جسمی‌شدگی/ تجسم
دستور ساختاری	جمله
دستور شناختی	جمله‌ی اصطلاحی
دستور مقوله‌ای	جمله‌ی تشبیهی
دستوری‌شدگی	جمله‌ی کارآمد
دلالت	جمله‌ی ناقض
دلالت برون‌زبانی/ دلالت مصداقی	جمله‌ی ناکارآمد
دلالت چندگانه	جهان ممکن
دلالت درون‌زبانی/ دلالت	چندمعنایی
	چندمعنایی نحوی
	چندمعنایی واژگانی

مفهومی	شمایل
دلال‌شناسی	شمایل‌گونه‌گی
رابطه‌ی جانشینی	شمول معنایی
رابطه‌ی همنشینی	شناخت
روابط مفهومی	شناخته
رهیافت ارجاعی	صدق پیش‌تجربی
رهیافت بازنمودی	صدق تجربی
ریشه‌شناسی	صدق تحلیلی
ریشه‌شناسی نظرپردازانه	صدق ترکیبی
زاویه‌ی توجه	صدق لازم
زاویه‌ی دید	صدق ممکن
زبان خودکار	صفت
زبان شخصی	ضبط صحنه
زبان‌شناسی شناختی	ضبط مختصر
ساخت	ضبط مفصل
سُستی معنایی / تضعیف معنایی	طبیعت‌گرایی معنایی
سطح پایه	طرحواره
سور/کمیت‌نما	طرحواره‌ی پیوندی
شاخص	طرحواره‌ی تصویری
شبکه‌ی معنایی	طرحواره‌ی چرخه
شرایط لازم و کافی	طرحواره‌ی حجم
شرح صحنه	طرحواره‌ی حرکت / مسیر
شفافیت معنایی	طرحواره‌ی فرایند
شم زبانی	طرحواره‌ی قدرت / نیرو

قیاس منطقی فرضی	طرحواره‌ی کل - جزء
قیاس منطقی فصلی	طرحواره‌ی میزان
کاربرد چندگانه	طرحواره‌ی مرکز - پیرامون
کاربردشناسی	ظرف
کارگفت	ظرف زمانی
کاهش معنایی	ظرف مکانی
کذب تحلیلی	عضوآوری
کذب ترکیبی	غیرواقعیت‌گرایی معنایی
کذب لازم	فرازبان
کلان‌استعاره	فرضیه‌ی تصور ذهنی
کل‌گرایی	فرضیه‌ی روابط مفهومی
کنایه	فرضیه‌ی زبان اندیشه
کنایه‌ی خودکارشده	فرضیه‌ی نسبیت زبانی
کنش بیانی	فضای ذهنی
کنش پس‌بیانی	فضای زیرشمول
کنش غیربیانی	فضای شامل
کنش‌پذیر	فعالیت
کنش گفتاری	قاعده‌ی رفع تالی
کنشگر	قاعده‌ی وضع مقدم
کوته‌نوشت	قبح تعبیر
گزاره	قراردادی
گزاره‌ی تحلیلی	قواعد حشو
گسترش معنایی	قواعد خوانش / قواعد
گواهنمایی	ترکیب‌پذیری

مطالعه‌ی همزمانی	لایه‌های بافتی
مطلق	لفظ ارجاعی
معرفه	لفظ اشاری
معنی	لفظ خاص
معنی اتفاقی	لفظ عام
معنی اجتماعی	لفظ لاوجود
معنی بی‌زمان	لفظ ناموجود
معنی تحلیلی	متغیر
معنی ترکیبی	مثالت دلالت
معنی در رفتارگرایی	مجاز
معنی‌شناسی	مجاز مفهومی
معنی‌شناسی ادراکی	محدودیت گزینشی
معنی‌شناسی الگو نظری	محور جانشینی
معنی‌شناسی پویا	محور همنشینی
معنی‌شناسی تاریخی	مدلول
معنی‌شناسی تاریخی - تطبیقی	مستعارله
معنی‌شناسی تاریخی -	مستعارمنه
فقه‌اللفوی	مشخصه‌ی دوارزشی
معنی‌شناسی تعبیری	مشخصه‌ی معنایی
معنی‌شناسی جمله‌بنیاد	مصدق
معنی‌شناسی درزمانی	مصدق ثابت
معنی‌شناسی دوسطحی	مصدق متغیر
معنی‌شناسی رابطه‌ای	مطابقه
معنی‌شناسی زایشی	مطالعه‌ی درزمانی

مفهوم‌شناسی	معنی‌شناسی زایشی‌گرا
مقوله‌ی کلاسیک	معنی‌شناسی زبانی
مقوله‌ی نمود واژگانی	معنی‌شناسی ساخت‌گرا
مقوله‌ی هستی‌شناختی	معنی‌شناسی سنتی
مقید	معنی‌شناسی شناختی
مکتب پورت رویال	معنی‌شناسی صوری
مکتب میامسا	معنی‌شناسی عینیت‌گرا
منطق جمله‌ها	معنی‌شناسی فلسفی
منطق گزاره‌ها	معنی‌شناسی قالب‌بنیاد
منطق محمول‌ها	معنی‌شناسی کاربردی
منطق موجّهات	معنی‌شناسی متعارف
موضوع	معنی‌شناسی مفهومی
مؤلفه	معنی‌شناسی منطقی
مؤلفه‌ی معنایی	معنی‌شناسی موقعیت
نادقیق	معنی‌شناسی مونتاژیو
نام‌آوا	معنی‌شناسی نظری
ناهنجاری معنایی	معنی‌شناسی نو‌ساخت‌گرا
نحو انتزاعی	معنی‌شناسی واژگانی
نخستی‌های معنایی	معنی صریح
نسبی	معنی ضمنی
نشانداری	معنی عادی
نشانداری توزیعی	معنی‌گوینده
نشانداری صوری	مفهوم اولیه
نشانداری معنایی	مفهوم‌سازی

نقش معنایی	نشانه
نگرش مشروط به صدق	نشانه‌شناسی
نگرش معنی در کاربرد	نشانه‌ی زبانی
نماد	نظام مفهومی
نمادگرایی	نظریه‌ی ادغام مفهومی
نمایه	نظریه‌ی استنباطی
نمایه‌گونگی	نظریه‌ی انسجام صدق
واحدواژگی	نظریه‌ی انگارهای
واژگان	نظریه‌ی پیش‌نمونه
واژگان‌شناسی	نظریه‌ی تصور ذهنی
واژه‌ی زیرشمول	نظریه‌ی تضمن
واژه‌ی شامل	نظریه‌ی حوزه‌ی واژگانی
واقعیت‌گرایی معنایی	نظریه‌ی صحت معنی/
وَرَدِنِت	صحت‌گرایی
وصف خاص	نظریه‌ی فرازبان معنایی طبیعی
همان‌گویی	نظریه‌ی کاربرد معنی
هم‌آوایی	نظریه‌ی کارگفت
هم‌حروفی	نظریه‌ی کلاسیک مفهوم‌سازی
هم‌صدایی	نظریه‌ی گزارهای
هم‌معنایی	نظریه‌ی مناسبت
هم‌معنایی بافتی	نظریه‌ی نامگذاری
هم‌معنایی تحلیلی	نظریه‌ی نظریه
هم‌معنایی ضمنی	نظریه‌ی نقش‌های واژگانی
هم‌نامی	نظریه‌ی واژگان زایشی

۲۰ | فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی

هم‌نویسی

هموندی معنایی

یکسویتی

vagueness

ابهام

در معنی‌شناسی، زمانی مطرح می‌شود که به هنگام دلالت چندگانه نتوانیم تعبیر قطعی لفظ یا ساختار موردنظر را معلوم کنیم. برای نمونه، جملات (۱) تا (۵) را در نظر بگیرید:

(۱) نمی‌دانم با این کلید چه کار کنم.

(۲) نمی‌دانم با این کلید چه کار کنم، اصلاً رنگاش به پریشا نمی‌خورد.

(۳) نمی‌دانم با این کلید چه کار کنم، دیگر قفل را باز نمی‌کند.

(۴) نمی‌دانم با این کلید چه کار کنم، هر بار یک چیزی برای خودش تایپ می‌کند.

(۵) نمی‌دانم با این کلید چه کار کنم، چکش‌اش به سیم نمی‌خورد.

در جمله‌ی (۱) واژه‌ی «کلید» دارای ابهام است، اما در جملات (۲) تا (۵) دلالت چندگانه‌ی این واژه به کمک معانی واژه‌های همنشین، منجر به ابهام نمی‌شود. چنین ابهامی را می‌توان در کاربرد واژه‌ی «تور» در نمونه‌ی (۶) مشاهده کرد:

(۶) با تور به لب رودخانه رفتیم.

در جمله‌ی (۶) معلوم نیست که گوینده به همراه «تور گردشگری» به لب رودخانه رفته یا «تور ماهیگیری» به همراه داشته است.

سخن‌گویان زبان به شکل عمدی و آگاهانه در گفتارشان «ابهام» ایجاد نمی‌کنند؛ در شرایطی که گوینده یا نویسنده‌ای به عمد واحدی را به کار ببرد که موجب ابهام شود، در این صورت با **ابهام** مواجه می‌شویم.

در برخی از متون زبان‌شناسی انگلیسی، واژه‌ی vagueness معادل ambiguity [= دلالت چندگانه] در نظر گرفته می‌شود و همین امر سبب شده تا در بسیاری از متون زبان‌شناسی فارسی نیز شاهد باشیم که «ابهام» را دقیقاً هم‌معنی «دلالت چندگانه» تلقی کرده‌اند.

scope ambiguity

ابهام حوزه‌ای

در معنی‌شناسی زمانی مطرح می‌شود که ما با دو حوزه‌ی فشرده یا حوزه‌ی گسترده‌ی تعبیر سروکار داشته باشیم. نمونه‌ی (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) هر کودکی بعضی اسباب‌بازی‌ها را دوست دارد.

جمله‌ی (۱) را به دو شکل می‌توانیم تعبیر کنیم؛ نخست این‌که «اسباب‌بازی‌هایی هستند که هر کودکی آن‌ها را دوست دارد»، و دوم این‌که «هر کودکی با توجه به سلیقه‌اش، برخی از اسباب‌بازی‌های خاص را دوست دارد». به این ترتیب، با توجه به این‌که «بعضی اسباب‌بازی‌ها» در جمله‌ی (۱)، به حوزه‌ی گسترده (wide scope) ای تعلق داشته باشد و عام باشد، یا متعلق به حوزه‌ای فشرده (narrow scope) باشد و خاص به حساب آید، می‌تواند ابهام به جود آید.

این نوع ابهام در معنی‌شناسی منطقی زمانی به وجود می‌آید که بیش از یک سور در جمله به کار رفته باشد. بر این اساس، دو تعبیری که از جمله‌ی (۱) می‌توان به دست داد عبارتند از

(۲) اسباب‌بازی‌هایی هستند که هر کودک دوست دارد.

(۳) هر کودک [باتوجه به سلیقه‌اش] اسباب‌بازی‌های خاصی را دوست دارد.

در معنی‌شناسی منطقی این دو تعبیر را به ترتیب به صورت (۴) و (۵) نمایش می‌دهند:

$$(\exists y: Ay) (\forall x: Kx) Dxy \quad (۴)$$

$$(\forall x: Kx) (\exists y: Ay) Dxy \quad (۵)$$

قاعده‌ی (۴) به این شکل خوانده می‌شود که «به ازای دست کم یک y اگر y اسباب‌بازی باشد، به ازای تمامی x ها اگر x کودک باشد، کودک اسباب‌بازی را دوست دارد». قاعده‌ی (۵) به این شکل خوانده می‌شود: «به ازای تمامی x ها اگر x کودک باشد، به ازای دست کم یک y اگر y اسباب‌بازی باشد، کودک اسباب‌بازی را دوست دارد».

disambiguation

ابهام‌زدایی

در سطح تکواژ، واژه یا جمله رخ می‌دهد. لفظی که از دلالت چندگانه یا ابهام برخوردار است، به کمک سایر واحدهای هم‌نشین و یا با تکیه بر بافت موقعیتی و اطلاعات پیش‌زمینه، یعنی آن‌چه در معنی‌شناسی ادراکی بافت C نام دارد، امکان تعبیر معنایی می‌یابد و ابهام‌زدایی می‌شود. نمونه‌های (۱) تا (۳) را در نظر بگیرید:

(۱) در آرزوی دیدن آبادی هستیم.

(۲) در آرزوی دیدن آبادی هستیم، یک سال از آن زلزله‌ی هولناک می‌گذرد.

(۳) در آرزوی دیدن آبادی هستیم، چندین سال است که به زادگاه پدری‌مان نرفته‌ایم.

در جمله‌ی (۱) کاربرد لفظ «آبادی» به دلیل دلالت چندگانه منجر به چندین تعبیر می‌شود و اگر این شرایط به کمک بافت‌های (۲) یا (۳) از بین نرود، به ابهام می‌انجامد. بنابراین، «یک سال از آن زلزله‌ی هولناک می‌گذرد» در جمله‌ی (۲) و «چندین سال است که به زادگاه پدری‌مان نرفته‌ایم» در نمونه‌ی (۳) ابهام‌زدایی کرده‌اند.

structural ambiguity

ابهام ساختی

گونه‌ای از ابهام نحوی در معنی‌شناسی است که در سطح کل جمله به وجود می‌آید و گاه «ابهام ساختاری» نیز نامیده می‌شود. در چنین شرایطی، روابط نحوی واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی جمله تعبیرهای مختلفی پیدا می‌کنند و ابهام ایجاد می‌شود. برای نمونه جمله‌ی (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) ساسان با پیرمردی که برایش نان خریده بود، احوالپرسی کرد.

در این جمله می‌توانیم به دو تعبیر (۲) و (۳) دست یابیم:

(۲) ساسان با پیرمردی که ساسان برایش نان خریده بود، احوالپرسی کرد.

(۳) ساسان با پیرمردی که برای ساسان نان خریده بود، احوالپرسی کرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، نوع روابط نحوی در جمله‌ی (۱) سبب شده است تا ما با دو تعبیر سروکار داشته باشیم و با ابهام روبرو شویم.

گاه ابهام ساختی در نوشتار مطرح می‌شود. نمونه‌ی (۴) را در نظر بگیرید:

(۴) سخنرانی دکتر افضلی در مورد حل مشکل ترافیک در پایتخت به نتیجه

نرسید.

در مثال (۴) ابهام ساختی در شرایطی به وجود می‌آید که ما با نوشتار روبرو باشیم، آن هم به این دلیل که در گفتار، با توجه به این که میان «مشکل ترافیک» و «در پایتخت» مکثی ایجاد شود یا خیر، ابهام برطرف می‌شود. در واقع، در این جا ابهام بر سر این مسأله است که سخنرانی به «ترافیک در پایتخت» مربوط بوده یا این که سخنرانی «در پایتخت» صورت گرفته است.

ابهام گروهی phrasal ambiguity

در معنی‌شناسی به گونه‌ای از ابهام نحوی اطلاق می‌شود. وقتی واحدهای سازنده‌ی یک گروه، اعم از گروه اسمی، گروه صفتی، گروه قیدی و جز آن به شکلی هم‌نشین شوند که تعبیر متعددی به دست دهند، با ابهام گروهی روبروئیم. نمونه‌ی (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) درِ کمد آهنی را به زحمت باز کرد.

در مواجهه با جمله‌ی (۱) ما به دو تعبیر دست می‌یابیم؛ در واقع در سطح گروه اسمی «درِ کمد آهنی» ابهام وجود دارد، زیرا صفت «آهنی» هم می‌تواند به «در» و هم می‌تواند به «کمد» نسبت داده شود. به این ترتیب، مشخص نیست که در این جمله، «آهنی» دقیقاً برای اشاره به کدام یک از این دو اسم به کار رفته است. به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به مثال (۲) اشاره کرد:

(۲) ناخن دست کبودش را به پزشک نشان داد.

در این جا هم ما با ابهام گروهی مواجهیم و معلوم نیست که صفت «کبود» به «ناخن» نسبت داده شده یا در مورد «دست» به کار رفته است.